

## پیشگفتار

قرن بیستم که باید آن را قرن فجایع انسانی نامید پایان پذیرفت. علت این نامگذاری میزان سنگین تلفات انسانی به دلیل وقوع جنگها و درگیریها در این قرن نسبت به نوزده قرن گذشته است. ژئوپولیتیک که باید آن را تکیه گاه واقعیتها دانست از بدو پیدایش، در اوایل قرن بیستم هدف نهائیش کسب قدرت بوده است. این نکته بسیار مهم است که بدانیم عامل ایجاد این هدف چه بوده است. عوامل متعددی در ایجاد این هدف مؤثر بوده اند و به همین دلیل است که نظریه ها و تفکرات ژئوپولیتیکی شکل گرفته است. توجه و عدم توجه به سیر تحولات جهانی مشخص می کند که آیا مسئولان برقراری روابط بین المللی که در حقیقت سیاستمداران و دست اندرکاران اداره کشورند به این تغییر و تحولات ژئوپولیتیکی توجه کرده اند یا خیر. وقتی به نحوه اداره امور جهانی توجه می کنیم می بینیم که کشورهای پیشرفته با آینده نگرانی همه مفاهیم ژئوپولیتیک را با اهداف و منافع ملی آینده خود تلفیق می کنند و در نتیجه بازیگران اصلی صحنه روابط بین المللی هستند. برعکس، کشورهای دیگر تصور می کنند که باید پس از مواجه شدن با مشکلات، راهکارهایی به طور همزمان در نظر بگیرند؛ چنین مسئولانی همه امور را زاییده تفکرات ذهنی خود می دانند و می خواهند با ذهن گرایی فردی به حل بحرانهای جمعی بپردازند؛ در نتیجه فکر می کنند که در صحنه سیاست جهانی از آزادی عمل کامل برخوردارند، این موضوع وقتی بیشتر ابهام آمیز و پیچیده می شود که این کشورها به منابع معدنی بویژه انرژی دسترسی داشته باشند. در این شرایط مسئولان این کشورها تا جایی پیش می روند که گاهی اوقات استراتژیهای ژئوپولیتیکی آنها بیشتر جنبه تخیلی پیدا می کند؛ اینجاست که باید احساس خطر کرد. در قرن بیستم مفاهیم، نظریه ها و فرضیات

ژئوپولیتیک بیشتر از استراتژیهای نظامی متأثر و از این رو قطب‌بندی در جهان مطرح بود. ولی این تفکرات به دلایل عینی نتوانست از فکر به عمل در آید و این رخداد خود عاملی شد که مفاهیم و فرضیات ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم تغییر کنند. در این میان دو موضوع توجه همگان بخصوص دست‌اندرکاران ساختار نظام ژئوپولیتیک جهان را به خود معطوف کرده است: یکی عامل انسان و اعتقادات وی و دیگری عامل اقتصاد با همه پیچیدگیهایش. در نتیجه این تحولات، دیگر عوامل اجتماعی، فرهنگی و نظامی - امنیتی هم تحت تأثیر قرار گرفته است؛ لازمه چنین تفکری این است که جهان قرن بیست و یکم به صورت منظومه‌ای در آید که در آن، کشورها بر اساس ساختار و عملکرد درست و غلط جایگاه خود را در نظام نوین جهانی تعیین می‌کنند. موضوع را به این مثال عامیانه تشبیه می‌کنیم: فرض کنید کسی قصد مسافرت دارد و پول هم به اندازه کافی دارد؛ حال انتخاب نوع و درجات وسیله حمل و نقل در اختیار اوست. اگر این شخص ثروتمند که می‌تواند با تهیه بلیط درجه یک هواپیما خود را به مقصد برساند این کار را نکند و اتوبوس را انتخاب کند، کسی جز خود او مسئول این انتخاب نیست. موقعیت کشورها هم به همین نحو است؛ درک واقعیت‌های جغرافیایی و در رأس آن پدیده‌های انسانی می‌تواند راهگشای مسئولان کشورها باشد تا بتوانند به عنوان بازیگر اصلی وارد صحنه جهانی شوند.

با توجه به این مسائل و اینکه مفاهیم و راهکارها و ساختارهای ژئوپولیتیک کتاب ژئوپولیتیک دیگر نمی‌توانست جوابگو باشد، از این رو تا حد امکان سعی شد که در کتاب حاضر، یعنی ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم که حاوی فصولی جدید از جمله ژئواکونومی است، راهگشای مقدماتی برای دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشور و دانش‌پژوهان دانشگاه تهیه شود. آنچه در این کتاب می‌تواند تازگی داشته باشد به تصویر کشیدن چشم‌انداز آینده جهان است و این چشم‌انداز دقیقاً بر اساس آخرین استراتژیهای جهانی تهیه و تدوین شده است، نکته‌ای که نباید از نظر دور نگه‌داشته شود این است که با دگرگونی‌هایی که در استراتژیهای ژئوپولیتیک قدرتهای آینده جهان به وجود آمده دیگر مفهوم امنیت ملی از دیدگاه ژئوپولیتیک مدرن معنی و مفهومی ندارد، از این رو

اولین نتیجه کوچترین بی توجهی به تدوین کدهای ژئوپولیتیکی در قرن بیست و یکم، فراهم کردن زمینه عدم توسعه و امنیت واقعی خواهد بود. امید آنکه دست‌اندرکاران اداره امور کشور چه در سطح حکومتی و چه در سطح دولتی در ایران با درک واقعی از مفاهیم ژئوپولیتیک مدرن قرن بیست و یکم بتوانند جایگاه واقعی کشور را در نظام نوین جهانی مشخص نمایند.

دکتر عزت‌الله عزتی

مرداد ۱۳۸۰